

آذرخش

[۹]

دشت ها ترکیده
 وادی ها تفتیده
 مرغزاران بی صدا
 چمنزاران بی نوا
 بستر رود ها ، همه سراب
 گدار دریا ، تهی از آب
 خیل شاهین در تب و تاب
 باز و عقاب در عطش آب

□ □ □

آذرخش غرید

دره و کوه لرزید

" بهمن " ای فروغلتید

در تنگنای دریا

صدای برخاست

از شکست قایق " دزدان دریایی "

که نقشی داشت بر سیه پرچم اش

از " نظم نوین " و جمجمه انسانی

☆☆☆

آذرخش غرید

توفان شد پدید

زائید ابرنازا

بارید تگرگ و ژاله

ژوئید بلورِ قطره
 قطره ها بهم رسید
 رگه ها بهم پیوست
 چشمه ها دست به دست
 فرود آمد از کوه ، بر رود و دریا
 فرود آمد بر دشت و صحرا
 - سیلِ توفنده، سیلِ خروشنده -
 و در مسیرش بروبید،
 لانه بی جغد و دخمه بی گفتار
 و در مسیرش بکوبید،
 گله ای خوک و آنگل مردار
 و در مسیرش ببذرید،
 تخمه ای گل و لاله ای تبار
 □ □ □
 آذرخش غریب:
 توفان شد پدید
 زائید ابر نازا
 بارید تگرگ و ژاله
 ترک برداشت " غول پاگلین "
 فرو پاشید " نظم نوین "
 به سوگ اش بنشست مداحان سرمایه !

